

آمار کشته‌شده‌های زلزله ترکیه و سوریه به ۲۵ هزار نفر رسید

پایان امید

دولتی سوریه اعلام کردند بشار اسد، رئیس‌جمهوری

سوریه، به همراه اسما همسرش از بیمارستانی در حلب بازدید کرد. دولت او ارسال کمک‌های بشردوستانه به مناطق خط مقدم جنگ داخلی ۱۲ساله را تصویب کرده است؛ اقدامی که می‌تواند روند امداد به میلیون‌ها انسان ناامید را تسریع بخشد.
همچنین اردوغان روز جمعه از استان آدیامان ترکیه بازدید و در آنجا اذعان کرد واکنش دولت آن‌طور که می‌توانست سریع نبود. او گفت: «گرچه ما در حال حاضر بزرگ‌ترین تیم جست‌وجو و نجات در جهان را داریم، اما این یک واقعیت است که تلاش‌های جست‌وجو به آن سرعتی که ما می‌خواستیم انجام نشده است. مخالفان اردوغان در روزهای اخیر به شدت روی این‌موضوع تمرکز کرده و ضعف در امداد را به‌حواط یکی از دلایل ناکارآمدی اردوغان مطرح کرده‌اند. موضوعی که مخالفان سعی خواهند کرد از آن برای تغییر نظرات افکار عمومی در انتخابات ریاست‌جمهوری که پیش‌بینی شده در ۱۴ می برگزار خواهد شد، استفاده کنند. با این حال ممکن است این زمین‌لرزه به تعویق انتخابات بینجامد. حتی قبل از زلزله، این انتخابات به‌عنوان سخت‌ترین چالش اردوغان در دو دهه حضور او قدرت تلقی می‌شد. با این حال خواستار همبستگی شده و آنچه را «کارزارهای منفی برای منافع سیاسی» خوانده، محکوم کرده است.

کمال قلیچداراولو، رئیس حزب اصلی جریان‌های مخالف ترکیه، از واکنش دولت انتقاد کرد. وی در بیانیه‌ای گفت: «زمین‌لرزه بسیار بزرگ بود، اما آنچه بسیار بزرگ‌تر از زلزله بود عدم هماهنگی، بی‌برنامگی و بی‌کفایتی دولت بود.»

دستگیری ۸ نفر به اتهام قصور در ساخت‌وساز ایمن در ترکیه
ویدئوی ریزش یکباره آبارتمان‌ها در ترکیه اگرچه بزرگی زلزله را نشان می‌دهد اما از ساخت‌وساز نایبمن در این‌کشور هم حکایت دارد. در همین راستا و بر اساس گزارش رسانه‌های ترکیه، مقام‌های این‌کشور هشت نفر را در استان شانلی‌اورفه به اتهام مشکلات در ساخت‌وساز ساختمان‌هایی که در زلزله اخیر

شوق؛ بسیاری می‌گویند که دیگر نباید منتظر بیداکردن موجود زنده‌ای زیر آوارهای عظیم زلزله در ترکیه و سوریه باشیم. با گذشت یک هفته از این ماجرا آنچه بیشتر از زیر آوار بیرون آمده جنازه جان‌باختگان زلزله است. عددها لحظه به لحظه بیشتر می‌شوند. در آخرین گزارش‌ها تعداد کل کشته‌ها در دو کشور سوریه و ترکیه به عدد ۲۵ هزار نفر نزدیک شده بو و قطعا در لحظاتی که شما این متن را می‌خوانید افزایش هم یافته است. بقایای اجساد شماری از قربانیان زمین‌زلزله مرگبار ترکیه که هنوز احراز هویت نشده‌اند در شهرهای زلزله‌زده در سردخانه‌های موقت نگهداری می‌شوند. در تصاویر منتشرشده نمایان است که اجساد این دسته از قربانیان در کیسه‌های پلاستیکی یا در پتو و در حیاط و کامیون‌های یخچال‌دار در آنتاکیا نگهداری می‌شوند. بنا بر اعلام مقام‌های محلی در صورتی که شش روز پس از پیداشدن جنازه نتوانند آن را شناسایی کنند، مطابق با رعایت احکام اسلامی و بی‌نام جنازه‌ها را به خاک خواهند سپرد. در روز جمعه دو زن بعد از ۱۲۲ ساعت از زلزله، زنده از زیر آوار بیرون آمدند. بر اساس گزارش رسانه‌های ترک، منکسه تاباک ۷۰ساله در حالی که در پتو پیچیده شده بود، به آمبولانس منتقل شد. این زن در منطقه قهرمان‌مارش زنده از زیر آوار بیرون آمده است. یک زن ۵۵ساله به نام صالح چیچک که در دیاربکر حضور داشته نیز نفر دومی است که زنده از زیر آوار خارج شد. فوات اوکتای، معاون رئیس‌جمهور ترکیه در گفت‌وگو با خبرنگاران اعلام کرد تلاش‌های بیش از ۳۱ هزار امدادگر در سراسر مناطق آسیب‌دیده باعث شد ۶۷ نفر در ۲۴ ساعت گذشته از زیر آوار خارج شوند. او همچنین افزود که حدود ۸۰ هزار نفر در بیمارستان تحت مداوا قرار دارند در حالی که بیش از یک میلیون نفر در اثر این زمین‌لرزه بی‌خانمان شده‌اند و در پناهگاه‌های موقت حضور دارند. اوکتای در ادامه گفت: «هدف اصلی ما این است که با تحویل مسکن دائم به آنها طرف یک سال اطمینان حاصل کنیم که آنها به زندگی عادی بازگردند و دردهای آنها در اسرع وقت التیام بخشیده شود.» در همین حال رسانه‌های



• عجب AP

کرد: زلزله شدید سوریه باعث آوارگی پنج‌میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از مردم سوریه شده و این در حالی است که این کشور با بحران‌های متعددی مواجه است. همچنین یک مقام سازمان جهانی بهداشت از بی‌توجهی جامعه جهانی به زلزله‌زدگان سوری انتقاد کرد و گفت جهان سوریه را فراموش کرده است. مایک رایان، مدیر برنامه‌های اضطراری سازمان جهانی بهداشت در سخنانی با اشاره به محدودیت‌های ارسال کمک‌های بشردوستانه به سوریه، بر آمادگی این سازمان برای ارسال مقادیر زیادی کمک به این کشور تأکید کرد. وی گفت:

صادقانه بگویم جهان سوریه را فراموش کرده است و زلزله را دیگر توجه‌ها را به بحران این کشور متمرکز کرد. رایان افزود: میلیون‌ها نفر در سوریه سال‌هاست از آنچه به یک بحران فراموش‌شده تبدیل شده، رنج می‌برند. بسیاری از سازمان‌ها از جمله ما (سازمان بهداشت جهانی)، کمک‌هایی را ذخیره کرده‌اند، زیرا در فصل زمستان هستیم. رایان همچنین با هشدار نسبت به اینکه سوریه اکنون با فاجعه دیگری در قالب تلفات جانی به دلیل نبود تجهیزات پزشکی لازم مواجه است، تأکید کرد: باید متوجه باشیم که ابعاد این فاجعه بسیار بزرگ است و حل‌وفصل آن آسان نیست. وی دراین‌باره تصریح کرد: اگر تجهیزات در دسترس نباشد، آنها (امدادگران) نمی‌توانند کار خود را انجام دهند و این درست مانند این است که از یک آتش‌نشان بخواهیم بدون شلنگ آب با آتش‌سوزی مقابله کند.

فرو ریختند، دستگیر کردند. شبکه تلویزیونی «هابر تورک» ترکیه امروز شنبه گزارش کرد، هشت نفر در استان شانلی‌اورفه این کشور در ارتباط با نواقص یافت‌شده در ساخت‌وساز ساختمان‌هایی که در نتیجه زلزله اخیر این کشور فرو ریختند، دستگیر شدند. در گزارش رسانه ترکیه‌ای تصریح شد این افراد دستگیرشده متهم به ارتکاب اقداماتی در رابطه با کوتاه‌کردن ستون‌ها در برخی از ساختمان‌های فروریخته هستند.

در سوریه چه خبر است؟

اگرچه ارقام تجمیعی از مرگ نزدیک به ۲۵ هزار نفر در این زلزله در دو کشور خبر می‌دهد، اما گویا تلفات زلزله در ترکیه بیشتر از سوریه بوده است. المیادین به نقل از منابع غیررسمی خبر داده که شمار جان‌باختگان زلزله شدید ۷.۷ بیشتری در سوریه را بیش از چهار هزار نفر است و ممکن است با ادامه جست‌وجوها به شش هزار نفر هم برسد. سازمان موسوم به دیده‌بان حقوق بشر که در مناطق شمال سوریه فعالیت می‌کند، دراین‌باره با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: شمار جان‌باختگان زلزله ویرانگر در سوریه به چهارهزارو ۱۳۹ نفر رسیده و پیش‌بینی می‌شود با توجه به ادامه عملیات امداد و نجات، آمار کشته‌شدگان تا شش هزار نفر نیز افزایش یابد. این در حالی است که منابع رسمی تاکنون جان‌باختن بیش از سه‌هزارو ۵۰۰ سوری در زلزله مناطق شمالی این کشور را تأیید کرده‌اند. کمیسارپای عالی سازمان ملل در امور آوارگان نیز با صدور بیانیه‌ای اعلام

کاهش تعداد افراد جامعه متوسط که موتور رشد و تحرک اقتصادی و اجتماعی یک جامعه را بسر ووش دارند (در دهه ۹۰، تعداد افراد متوسط جامعه نصف شده و در سال ۱۴۰۱ این وضعیت از شتاب بیشتری برخوردار شده است)، در کنار افزایش شتابان طبقات کم‌درآمد، افراد دارای وضعیت برابر با خط فقر یا زیر خط فقر طعلق (گروه‌هایی که موتور اعتراض‌ها را حامل هستند). بودجه ۱۴۰۲ وضعیت نامیدکننده‌ای را جهت حل‌وفصل این معضل مهم و بنیادین به تصویر می‌کشد؛ زیرا از یک طرف موتور حرکت، امید، اشتغال، افزایش تولید، درآمد و رفاه نهفته در طبقه متوسط شتابان رو به کاهش‌گی و کم‌رقمی می‌رود و برعکس موتور اعتراض طبقات فقیر، شتابان رو به افزایش و برخوردار از انرژی لازم برای تخریب عرصه‌ها و به لرزه درآوردن نظم اجتماعی ایرانیان است.

۱۳. در شرایط نامساعدگی که ساختار و کارکردهای عرصه‌های دولت و جامعه با هم‌دیگر در تعامل یا تقابیل قرار دارند و در وضعیت تحریم‌ها، تنش‌های داخلی بین گروه‌های ذی‌نفع، تنش‌های ایران با کشورهای هم‌جوار، منطقه و جهان که در ماه‌های رو به پیش‌انداز به GDP ایرانان از گذشته تاکنون در مقایسه باکشورهایی به قبل برخوردار نشده، لازم است همدارگی به همگان، هم آحاد جامعه و همه دولتمردان داشت تا برای کیان و عزت ایران عزیز و ایرانیان طرح و روشی دیگر باید داشت:

- به‌خاطر فقر گسترده، تورم، رکود و… هر روز GDP کشور از میدان‌های مولد، پویا و فراینده تولید، ثروت، اشتغال، عدالت اجتماعی در حال تهی‌شدن بوده و هست. در این روزگار نسبت پس‌انداز به GDP ایرانان از گذشته تاکنون در مقایسه باکشورهایی همچون مازنی (۷.۴۶ درصد) کره (۴.۳۱ درصد) عربستان (۱.۴۰ درصد) در سال ۲۰۰۰ میلادی کمتر بوده است (ایران (۱۸ درصد)). این میزان ناکافی از پس‌انداز هر روز شتابان به طرف کاهش‌گی می‌رود؛ زیرا به خاطر شرایط نامناسب کشور، باور عمومی گویا بر این است که اگر امروز مصرف کنیم، پس‌انداز کرده‌ایم و اگر پس‌انداز کنیم، بازنده بوده و آن را خرج کرده‌ایم (به خاطر تورم‌های روزانه). همین نسبت برای غرب‌گرایان و سرمایه‌گذارانی که در این چند سال سبب شده نسبت سرمایه‌گذاری خالص (ایجاد ظرفیت‌های نوین) منفی شده و از میزان استثمار سرمایه‌های موجود نیز کمتر شده است. بنابراین حکایت از کوچک‌شدن اقتصاد ایران و فرودست‌شدن آن را در منطقه و جهان دارد.
- ضرب جینی که بیان توزیع درآمد بین گروه‌ها و مناطق کشور است، هر روز در کشور نامتعادل‌تر شده و نابرابری‌ها و تعارض‌ها را بین طبقه بالا، طبقه متوسط و طبقه فقیر تشدید کرده است. این ضرب فقیر هشاردهنده از حدود ۴۴۱٪ به ۰/۵٪ و فراتر از آن نشتابان دارد گام برمی‌دارد. حسب سند چشم‌انداز ۲۰۱۳، بنا بوده این ضریب حدود ۰/۳۵ باشد درحالی که امروزه ایران به طرف تشدید نابرابری‌ها دارد گام برمی‌دارد.
- رشد هزینه‌های جاری نسبت به بودجه عمومی، دائم در حال افزایش و رشد سرمایه‌گذاری‌های ظرفیت‌سازی عمرانی‌کاهنده و… فرایندهای کارکرد هزینه‌گرایان حاکبت از گسترش نفوذ دولت بر عرصه‌های اقتصاد و جامعه و به ضعف کسالتی قدرت جامعه به عنوان بن‌مایه اصلی توسعه و رشد ایران را در داشته و دارد.
- رشد هزینه‌های جاری نسبت به بودجه عمومی، دائم در حال افزایش و رشد سرمایه‌گذاری‌های ظرفیت‌سازی عمرانی‌کاهنده و… فرایندهای کارکرد هزینه‌گرایان حاکبت از گسترش نفوذ دولت بر عرصه‌های اقتصاد و جامعه و به ضعف کسالتی قدرت جامعه به عنوان بن‌مایه اصلی توسعه و رشد ایران را در داشته و دارد.
- بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰ساله باید مخارج دولت به GDP کمتر از ۲۵ درصد باشد درحالی‌که امروزه این‌گونه نیست.
- بنا بود حسب نظر برنامه چشم‌انداز، اقتصاد ایران در این سال‌ها از منظر GDP حرف اول را در منطقه داشته باشد. در سال ۱۳۸۲، GDP ایران با حدود ۵۲۰ میلیارد دلار فاصله کمی با اقتصادهای اول (ترکیه) و دوم (عربستان) منطقه داشت. در سال ۱۳۸۴ GDP دو کشور ایران و ترکیه از منظر شاخص برابری خرید با هم‌دیگر برابر بودند. در سال ۲۰۱۹ ایران با GDP برابر با ۴۴۵ میلیارد دلار (کشور ۲۸ در دنیا)، ترکیه ۷۵۴ (کشور ۱۹ در دنیا) و عربستان ۷۹۲ (کشور ۱۸ در دنیا) بودند. از منظر شاخص برابری قیمت GDP ایران در سال ۲۰۱۹ برابر هزارو ۱۷۲ میلیارد دلار (بیست‌ودومین کشور در جهان) و ترکیه دوهزارو ۳۰۰ میلیارد دلار (سیزدهمین کشور) بوده‌اند. هر شهروند ترکیه در ۱۵ سال اخیر ۳۰۲

برابر ثروتمند شده است اما در ایران ثروت سرانه در بعضی از سال‌ها ثابت و در بسیاری مواقع کاهشده بوده است؛ این یعنی فرودستی در منطقه. برای ایرانی که در این روزگار حسب سند چشم‌انداز باید حرف اول در GDP را می‌زد، صندوق بین‌المللی پول برای سال ۲۰۲۶ می‌گوید: مردم ایران در این سال از مردم ترکیه، جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان فقیرتر خواهند بود. از منظر قدرت خرید، سرانه مردم ایران در سال ۲۰۲۰ برابر با ۱۳ هزار دلار و در سال ۲۰۲۶ برابر با ۱۵ هزار دلار خواهد شد. درحالی‌که سرانه مردم ترکیه در سال ۲۰۲۰ برابر با ۳۰ هزار دلار و برای ۲۰۲۶ برابر با ۴۰ هزار دلار خواهد شد. کشور مصر با همه مشکلات و مسائلی که دارد به ۳۰۰۰۱۷ دلار می‌رسد. اینها هیچ نشانی از خوبی‌ها را برای این کشور غنی از لحاظ منابع انسانی، سرمایه‌های مادی و فیزیکی و این کشور شاهراه ارتباطی، نه‌تنها دربر نداشته بلکه بیمه‌ها و ناامیدی‌هایی را برای ایرانیان به همراه دارد.

♦ اگرچه توسعه‌یافتگی و توسعه‌یافتگی دارای یک علت نیست و علی درهم‌پیچیده و درهم‌تیدیه در یک فرایند تاریخی دارد، اما در ایران باید گفت ساختار و کارکرد «دولت نفتی - رانتی» و بودجه‌های نفتی آن، بن‌مایه اصلی عقب‌افتادگی‌هاست. «دولت نفتی - رانتی» با بودجه‌های نفتی در اختیار، دائم در حال سست‌کردن بنیان قدرتمندی و توانمندی آحاد مردم، جامعه، بخش خصوصی و بازار است. «دولت نفتی - رانتی» با وجود اینکه به‌ظاهر بیکره و ارقام کارکردهای دولت را بزرگ و عظیم نشان می‌دهد، اما در واقع خود برای انجام وظایف کار خود (تولید کالای عمومی و ایجاد فضای کسب‌وکار پیش‌برنده) برای جامعه از قدرت ضعیف برخوردار شده و می‌شود؛ زیرا خود این دولت، دچار غده سرطانی دولت پنهان است که از رانت‌ها بهره برده و می‌برد و اقتدار و کیان جامعه، بازار، بخش خصوصی و دولت رسمی را به ضعف می‌کشد. از این‌رو امروزه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور را چرخه ذیل راهبری و هدایتگری می‌کند: «قدرت جامعه ضعیف- قدرت دولت رسمی ضعیف- قدرت دولت پنهان قوی»

بودجه ۱۴۰۲ برنامه‌ای را نیز برای تضعیف این چرخه شوم در خود ندارد. اگر در چارچوب سند چشم‌انداز ۲۰ساله، دولت نهاد گام برمی‌داشتند، امروزه کشور موتوری توانمند برای بالندگی‌ها و توسعه‌یافتگی می‌داشت؛ یعنی چرخه «قدرت جامعه قوی- قدرت دولت قوی».

- حسب سند چشم‌انداز ۲۰ساله، جهت توانمندسازی و اقتدار جامعه و کیان کشور، بنا بود:
 - دولت کارکردهایی به روش قیمت تمام‌شده توأم با کارایی و اثربخشی داشته باشد.
 - کاهش نسبت بودجه کل کشور به GDP صورت گیرد (برای برنامه پنج‌ساله چهارم مقرر شده بود ۱۰ درصد کاهش باشد).
 - در درصد رضایتمندی جامعه‌کنندگان از نحوه خدمات ارائه‌شده در حد ۹۵ درصد باشد.
 - رشد تولید ناخالص ملی GDP دائم و پایدار بالاتر از هشت درصد باشد.
 - نرخ تورم یک‌رقمی شود (۸٫۶ درصد).
 - رشد نقدینگی کمتر از ۲۰ درصد باشد.
 - افزایش نسبت سرمایه‌گذاری به تولید به حدود ۴۰ درصد.
 - افزایش بهره‌وری نیروی کار و سرمایه و کل عوامل تولید.
- مناسفانه چون این اتفاقات صورت نگرفت، ایران و ایرانیان نتوانستند چرخه بالندگی خود را یعنی «قدرت جامعه قوی- قدرت دولت قوی» داشته باشند.
- از این‌رو با تأسّف باید گفت: بودجه ۱۴۰۲ کشور با ساختار خود نیز به دور از این جهت‌گیری، بایدها و نبایدها تدوین شده است. این بودجه در فضای ملتهب اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی کنونی و در فضای تنش منطقه‌ای و جهانی ایران، عدم تعادل‌ها، ناترازی‌ها، نابرابری‌ها، تورم، بی‌کاری‌ها، فقرها و… را به عمق بیشتر می‌کشد یا حداقلر هنر نگهداشت این را دارد تا مختصات ایران ۱۴۰۲ را مانند ۱۴۰۱ داشته باشد.

یادداشت

مولدسازی در آموزش و پرورش



محمدرضانیک نژاد

در یکی، دو هفته گذشته موضوع «مولدسازی دارایی‌های دولت» با واکنش‌های فراوانی همراه بوده است. مولدسازی دارایی‌هایی دولت مصوبه‌ای است که در شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا تصویب و با تعیین هیئتی برای بررسی و شناسایی اموال دولت، در آبان امسال به تأیید رهبری نیز رسید. در این مصوبه یکی از وظیفه‌های این هیئت «شناسایی کامل اموال غیرمنقول دولت و تعیین تکلیف آنها طرف مدت حداقل یک سال با استفاده از روش‌های مختلف ازجمله واگذاری و فروش اموال مازاد و مولدسازی با مشارکت بخش خصوصی» است. واگذاری و فروش اموال دولت در این مصوبه و روند این کار بسیار واکنش‌برانگیز شده و البته ابهام‌آمیز است. البته هدف این یادداشت بررسی یا نقد کلی این مصوبه نیست، بلکه هدف یادآوری هشدار درباره برخی از پیامدهای آسیب‌زای اجرای این مصوبه در آموزش و پرورش است؛ به‌ویژه آنکه در همین مدت کوتاه آموزش و پرورش از نخستین وزارتخانه‌هایی بود که برای اجرای این مصوبه اعلام آمادگی کرده و وزیر اقتصاد از شناسایی ۴۰۰ دارایی این نهاد برای اجرای مولدسازی خبر داد! پیش از هر چیز باید یادآور شد که واگذاری، برون‌سپاری و تغییر کاربری دارایی‌های آموزش و پرورش پیش‌ازاین و در دولت‌های پیشین نیز دنبال شده است که نمونه آن تلاش برای فروش اردوگاه باهنر تهران، واگذاری با اجاره سالن‌های ورزشی و استخرهای آموزش و پرورش، تغییر کاربری یا بهره‌برداری از فضای فیزیکی مدرسه‌ها و ساخت‌وساز در حیاط یا بر مدرسه‌هایی که موقعیت تجاری خوبی داشته و اجاره یا فروش آنها و… بوده است؛ سیاستی که در راستای خصوصی‌سازی در آموزش ارزبایی شده و می‌شود.

اما چند نکته در این زمینه

نخست آنکه موضوع مصوبه، واگذاری و فروش دارایی‌های مازاد است. بنا بر آمارهای ملی، ما در کشور نه‌تنها مدرسه و کلاس اضافه نداریم، بلکه به‌شدت دچار کمبود مدرسه و کلاس هستیم. یک پرس مهم آن است که اگر مدرسه یا مدرسه‌های مازاد داریم، پس حضور ارزشمند خیرین مدرسه‌ساز و هزینه‌کرد هزاران میلیارد تومانی هرساله این عزیزان در مسیر مدرسه‌سازی چه توجیهی دارد؟ از دیگر سو آمارهای جهانی، استاندارد حضور دانش‌آموزان در هر کلاس را ۱۵ تا ۲۰ نفر می‌داند؛ حال آنکه در مدرسه‌های شهری سا گاه این آمار به ۳۶ تا ۴۰ نفر می‌رسد. اگر این آمار را در کنار سیاست‌های جمعیتی البته روند رو به افزایش جمعیت بگذاریم، آیا می‌توان ادعا کرد که کشور دارای مدرسه و کلاس مازاد است؟ دوم اینکه آموزش کالایی عمومی و آموزش و پرورش نهادی عمومی است و به آن شکلی که در ارزیابی‌های دولت و دولت‌ها به آن نگاه می‌شود، جزء دارایی‌های دولتی به شمار نمی‌آید. در تعریف ساختارهای نوین سیاسی، نهادهای عمومی قابل فروش با اجاره یا تغییر کاربری نیستند و تصمیم‌گیری اقتصادی برای آنها فراتر از قدرت اجرایی دولت‌هاست. به زبان دیگر نهادهای آموزشی از مدرسه گرفته تا دانشگاه متعلق به ملت هستند و دولت‌ها بنا بر وظیفه ذاتی، نوین و قانونی‌شان باید در گسترش و رایگان‌بودن آموزش، بدون کوچک‌ترین منت یا خودبزرگی‌بینی بگوشند و در صورت کوتاهی در این امر بازخواست شوند و پاسخ‌گو باشد؛ بنابراین فروش، واگذاری و تغییر کاربری به هر نامی که در این مصوبه پیش‌بینی شده، درک‌کننده آموزش و پرورش را در بر بگیرد. واپسین نکته در این زمینه آن است که در دوران نوین (مدرن و مدرن‌سازی) مدرسه‌ها مانند دانشگاه‌ها دارایی‌های فرهنگی یک کشور به شمار می‌آیند و باید به‌عنوان سرمایه‌های فرهنگی یک ملت ارزش‌گذاری شوند. در بسیاری از شهرهای کشور مدرسه‌هایی وجود دارند که قدمتی بیش از یک سده دارند و حتی ساخت‌شان به دوران قاجار برمی‌گردد که نمونه‌های آن در کلان‌شهرهای مانند تهران،صفهان، شیراز، مشهد و… فراوان است. این مدرسه‌ها در آن دوران که شهرها کوچک بوده‌اند، ساخته شده و امروز اغلب در مرکز شهرها هستند و دارای موقعیت تجاری-اقتصادی هستند. در یکی، دو دهه گذشته سیاستی خزنده و پنهان از چشم جامعه، این مدرسه‌ها را با عدم بذیرش دانش‌آموزی خالی کرده و به دنبال القای واژه «مازاد» برای آنها بوده است. درحالی‌که این مدرسه‌ها هم از نظر فیزیکی و هم اجتماعی-آموزشی، میراث فرهنگی و ملی هستند و دولت‌ها حق ندارند به پنهان‌های گوناگون مالکیت این دارایی‌ها را از ملت بگیرند. به هر روی به نظر می‌رسد اجرای مصوبه مولدسازی و آموزش و پرورش موضوعیت ندارد و نگذارنده امیادوار است همه انتهایی که صدایی دارند، در این زمینه کتشرگرانه وارد شده و جلوی حراج دارایی‌های عمومی و فرهنگی ملت در آموزش و پرورش را بگیرند.

ادامه از صفحه اول

نظریه سازگاری ملی؛ بازگشت به تکرر پنجاهوهفتی

حداقل برای ما ایرانیان که در داخل کشور زندگی می‌کنیم، نخستین ضرورتی که طلب می‌کند، وحدت است. معتقدیم که به هر حال این تحریم به صورت ظالمانه‌ای به کشور و ملت تحمیل شده است. اقتضای چنین شرایطی این است که در درون به سمت هم‌گرایی بیشتر حرکت کرده و از گسستگی و واگرایی پرهیز کنیم. این مهم هم مجموعه حاکمیت را شامل می‌شود و هم مردم را. واگرایی هم در ساخت سیاسی دیده می‌شود و هم ساخت اجتماعی. دلیل اصلی اینکه ما دچار چنین وضعیتی شده‌ایم، این است که نتوانسته‌ایم یک گفتمان وحدت‌بخش سیاسی برای سازگاری ایجاد کنیم. برعکس به سوی تضادهای گفتمانی و مبارزه قدرل‌گور پیش می‌رویم. روند رسانه ملی به‌عنوان دستخکوی اصلی قدرت در مسیر «غیریت‌سازی» یا «دیگری‌سازی» است. از سوی دیگر در طیف مقابل، مخالفان هم نتوانسته‌اند اعتماد لازم را برای طرف مقابل‌شان جلب کنند. مخالفان گفتمان رسمی هم در درون خودشان دچار افراط‌ها و تدروی‌هایی شده‌اند که خود دچار نوعی گسست و واگرایی و رو به بیرون از مرزها است. در چشم‌انداز نظریه سازگاری ملی، مخالفان گفتمان رسمی هم در هر صورت باید به اینکه شریک جرم واگرایی باشند، تامل و اندیشه‌کنند؛ هرچند از نظر من مسئله اصلی این است که بخش‌های متفغذی در درون حاکمیت بر طبل واگرایی، جدایی‌طلبی سیاسی و گسست مفهومی می‌گویند.

بنابراین ما در حوزه سیاسی نیاز برمی‌به تلاش برای توجیه سازگاری و هم‌گرایی داریم و باید بدانیم که بدون اینکه یک نیروی وحدت‌بخش که بتواند همه را با هم به سازگاری برساند، آشفنگی به صورتی مخرب تشدید می‌شود. منظور از سازگاری حفظ کثرت‌ها و به‌دست‌آوردن توان هم‌زیستی است، نه یک‌شکل‌شدن. مشکل هم این است که اساسا در کشور گفتمان «سازگاری سیاسی» نداریم و به نظر می‌رسد ضرورت آن را نیز دریافته‌ایم. این بر عهده نظریه‌پردازان سیاسی است که به این امر اهتمام کنند و بتوانند گفتمان سازگاری را ساماندهی مفهومی کنند. سازوکارهای حقوقی و قانونی برای شنفاف‌سازی گفتمان سازگاری ضروری است و خود من هم به آن اهتمام ورزیده‌ام؛ اما این سازوکارهای حقوقی کفایت نمی‌کنند؛ چون در ایران حقوق اساسی برای انتظام‌بخشی به قدرت به‌کارگیری نشده است، بلکه این قدرت بوده است که قانون را به خدمت گرفته و همان سازوکارهای حقوقی اتفاقا مورد سوءاستفاده برای عدم سازگاری اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرد.

سازگاری ملی هنوز به یک نظریه سیاسی تبدیل نشده است، چه رسد به اینکه در فرایندی تاریخی به گفتمان مسلط تبدیل و به جامعه نیز تسری یافته باشد. این خود مسئلهزم یک مهارت زندگی اجتماعی، بلوغ سیاسی حکیمانه و خردمندانه و مبتنی بر تجربه طولانی در زندگی سیاسی است که اغلب جریان‌های سیاسی در ایران اعم از درون یا بیرون از حکومت از آن برخوردار نیستند. برعکس تاریخ سیاسی ایران نشان‌دهنده گروه‌هایی از جوانان و پیران نابالغ سیاسی است که راه افراط می‌پیموده‌اند و یک‌شبه در بی تحولات اساسی و حذف همگانی‌اند. این یکی از ویژگی‌های نظم‌سروطه در ایران است. برای «حذف»، تئوری‌پرداز شده است و نه برای سازگاری سیاسی. نظریه سازگاری ملی می‌تواند ما را به تکرر بشور سال ۵۷ بازگرداند و شورش سیاسی و امید اجتماعی برانگیزد و قدرت ملی بیافریند. البته این مشروط به بازنگری در مفاهیم و ساختار حقوق اساسی در ایران است.